

اهمیت اقتصاددانان و نقش آنان در سیاستگذاری

محمدرضا فرهادی پور

<http://www.Farhady.com>

۱- برآستی جایگاه اقتصاددانان در جامعه کجاست و چه کسی و چگونه جایگاه و نقش آنان را تعیین می کند؟ البته این مساله در تمامی کشورهای دنیا مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و مختص جامعه ایران نیست.

۲- دیوید کلندر (david colander) کتابی دارد به نام " چرا اقتصاددانان به اندازه کارگران زباله روب اهمیت ندارند؟ ". فرض کنید یک روز تمامی کارگران زباله روب (که از نظر اینجانب مهمترین شغل را دارند) شهر در محل کار خود حاضر نشوند، برآستی چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پاسخ به این سوال نه تنها مبهم نیست بلکه کاملا روشن است: "جامعه فلج می شود و آلودگی تمام شهر را فرا می گیرد". لاما حال فرض کنید که یک روز اقتصاددانان "سر کار خود" حاضر نشوند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ احتمالا پاسخ بیشتر مردم جامعه به این سوال این خواهد بود: **هیچ اتفاقی نخواهد افتاد** و مسائل و مشکلات جامعه با حضور یا بدون حضور اقتصاددانان همان خواهد بود که بوده است. تنها شاید دانشکده های اقتصاد با مشکل مواجه شوند و دانشجویان از این امر آسیب ببینند. اما آیا برآستی اینچنین است؟ ایراد از علم اقتصاد است یا اقتصاددانان؟ نباید فراموش کرد که اثرگذاری علم اقتصاد با توجه به ماهیت پیچیده این علم بسیار متفاوت است. اقتصاد شاید تنها علمی باشد که از زمان آدام اسمیت تا کنون با تحولات کمی روبرو بوده است و هنوز بسیاری از گفته های اسمیت مورد بحث و بررسی اقتصاددانان قرار می گیرد و این یکی از رموز پیچیدگی این علم است.

۳- پزشکان و دندانپزشکان و مهندسان آنچه را که در دانشگاه تدریس می کنند یا آنچه را که می خوانند به راحتی می توانند کاربردی کنند و به عبارتی دارای نقشی مستقیم در رشته خود می باشند. اما اقتصاد کمی فرق می کند. عموم اقتصاددانان دخالتی در فرایند روزمره اقتصادی ندارند. قوانین مصوب، رفتار اقتصادی مردم و زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. اما در این میان جایگاه اقتصاددانان کجاست؟ اگر اقتصاددانان نتوانند در فرایند قانون گذاری وارد شوند و تاثیر گذار باشند آنگاه چه خواهد شد؟ پس شاید مشکل از خود اقتصاددانان است و اقتصاددانان باید سعی در تغییر نقش خود در امر سیاستگذاری داشته باشند.

۴- از دکتر حمید ناظمی شنیدم که پروفیسور مارشال در مراسم افتتاحیه دانشگاه کمبریج گفته است: ما باید سعی کنیم اقتصاددانانی را تربیت کنیم که "سری سرد" و "قلبی گرم" داشته باشند. یعنی مسائل را با عقل و خونسردی تحلیل کنند و در عین حال دارای احساسات عالی انسانی باشند و قلبشان برای مسائل مربوط به بشر و جامعه خود حساس باشد. فرض کنید جامعه با یک مشکل اقتصادی روبرو شود. اینجاست که می توان به تفاوت میان یک اقتصاددان و پزشک، مهندس یا هر فرد دیگری پی برد. پزشک و مهندس تنها نگران تاثیر آن مشکل بر زندگی شخصی خود می باشند اما یک اقتصاددان با قلبی گرم دل نگران تاثیرات آن مشکل بر مردم جامعه و زندگی آنان خواهد بود. اگر اقتصاد دان از منظر بیرونی به تحلیل مسائل اقتصادی بپردازد چندان موفق نخواهد بود و شاید در این صورت خود را از سیاستگذاران نیز مستقل بداند. اما آنها نباید از منظر بیرونی به بررسی مسائل اقتصادی بپردازند بلکه باید خود را درون جامعه بدانند. نقش آنان مطالعه مسائل و مشکلات اقتصادی - و ارائه نتایج این

مطالعات به مردم و افکار عمومی است. اگر عموم بپذیرند که چه خوب، اگر هم نپذیرند چه خوب. کار آنان همانند یک عامل تولید است که باید در تولید کالای سیاستگذاری به کار گرفته شود. شناخت این نقش برای اقتصاددانان یک فضیلت مهم است. اگر آنها خود را جدای از مردم ندانند و با فروتنی به گفتگو با مردم بنشینند و مشکلات اقتصادی اقشار مختلف جامعه را از نزدیک با تمام وجود لمس کنند تازه به جایگاه و نقش اصلی خود پی خواهند برد (البته می دانم که برای درمان بیمار لازم نیست پزشک هم بیمار شده باشد تا بتواند او را درمان کند). کینز می گوید: "اگر اقتصاد دانان موفق می شدند که خودشان را به عنوان افرادی توانمند و در عین حال "فروتن" همانند دندانپزشکان ببینند، این موضوع برای آنان شکوهمند خواهد بود".

۵- زمانی که بیماری نزد پزشک می رود اگر هیچیک از حرفهای پزشک را نفهمد در نتیجه هیچکدام از داروهای تجویزی او را نیز نمی خورد. در این مثال دو نکته ظریف وجود دارد. اول اینکه اگر پزشک با زبانی کاملا تخصصی صحبت کند بیمار هیچکدام از حرفهای او را درک نمی کند و قطعاً هیچیک از داروها را نیز نمی خورد. اقتصاددانان نیز اگر به زبان تخصصی خود که آمیخته با فرمولهای پیچیده ریاضی است و همچنین با مقالات تخصصی اقتصادی که در ژورنالهای اقتصادی چاپ می شود با مردم صحبت کنند مردم حرفهای آنان را متوجه نخواهند شد و بنابراین ارزشی هم برای حرفهای آنان قائل نخواهند بود. نکته دوم و شاید مهمتر این است که زمانیکه بیمار به پزشک مراجعه می کند گرچه شاید حرفهای پزشک را نمی فهمد اما اگر واقعا مریض باشد و از مریضی رنج ببرد هر دارویی را که پزشک تجویز نماید مصرف خواهد کرد. در حوزه اقتصاد هم این گونه است اگر اقتصاد کشور چندان از نظر اقتصاددانان تاثیر نمی پذیرد شاید چندان هم بیمار نباشد. گریگوری منکیو می گوید از جان کنت گالبریث پرسیدم که راز موفقیت او به عنوان یک اقتصاددان محبوب نزد مردم در چیست؟ و او جواب داد که من قبل از انتشار هر زمان که می توانم به بازبینی نوشته های اقتصادی خود (آنهم برای مردم) می پردازم به گونه ای که مردم به راحتی حرف مرا درک می کنند.

۶- مهندسان و پزشکان هر کدام انجمنی مخصوص به خود دارند اما شاید وجود یک انجمن اقتصاددانان یکی از ضروریات اصلی جامعه باشد. چرا در جامعه ایران انجمن اقتصاددانان وجود ندارد البته شاید هم تلاشهایی صورت گرفته و به نتیجه نرسیده است. شاید نبود همین انجمن به نوعی نقش اقتصاددانان را کمرنگ می کند. این انجمن می تواند جایی برای بررسی مسائل اقتصادی و ارائه آن مسائل به سیاستگذاران باشد. البته شاید اقتصاددانان عنوان کنند که برخی از وظایف این انجمن در دانشکده های اقتصاد انجام می شود اما دانشگاه تنها جای تدریس است و در برخی موارد آنهم به صورت موردی برخی مسائل مورد بررسی قرار می گیرند. در جلسه ای در دانشکده اقتصاد علامه طباطبائی شنیدم که در کشور آلمان به هنگام بررسی یک مساله اقتصادی نیمی از بودجه این کار تحقیقاتی به موافقین این سیاست و نیمی دیگر به مخالفین این طرح اختصاص می باید. شاید این انجمن اقتصاددانان بتواند در این حوزه نقشی فعال را بر عهده بگیرد. این انجمن می تواند در حوزه دیگری نیز فعال باشد و آن تفاوت میان اقتصاددانان و اقتصاد خوانان است. برخی افراد که تخصص اقتصادی ندارند و تنها اقتصاد خوانده اند به خود اجازه می دهند که به راحتی در مورد مسائل و تصمیم گیری های اقتصادی اظهار نظر کنند. شاید این انجمن بتواند در راستای خدمت به مردم به نقد افکار این گروه بپردازد. البته در این راه اقتصاددانان باید گفته پیر بوردیو فرانسوی را آویزه گوش خود کنند: "سیاستمداران نیاز دارند مثل دانشمندان عمل کنند و وارد بحثهای علمی بشوند که مبتنی بر قرائن و شواهد متقن است، متاسفانه اکثرا عکس این مطلب روی می دهد". اقتصاددان ها نباید فراموش کنند که

متخصصین در ابتدا آنچه را که دوست دارند پیدا می کنند و بعد از آن کسی را پیدا کنند که متقاضی انجام آن کار باشند. انجام کار اقتصادی شبیه حفر گودال نیست که کارگر از انجام آن لذت نمی برد بلکه کار تحقیقاتی در حوزه اقتصاد نیازمند اشتیاق فراوان اقتصاددان می باشد.

بسیاری از دوستان خوب من اقتصادخوانده یا اقتصاددان هستند و من این نکته را در ابتدای این مطلب می گویم که هدف برداشتن خشت از دیوار جماعت اهل اقتصاد نیست. تنها دلیل انتقادات من این است که اقتصاد دارای اهمیت فراوان است و لازم است که اقتصاددانان که در طرف عرضه محصولات اقتصادی قرار دارند باید بکوشند در فرایند سیاستگذاری اقتصادی نقش بیشتری را ایفا نمایند. البته قطعاً اقتصاددانان در فرایند سیاستگذاری اقتصادی در طی برنامه های توسعه کشور نقش داشته اند اما باید کوشید تا این نقش پررنگتر باشد.